

امروز، واشگسته، واخسته، ای شما بجای ما پیروز؟



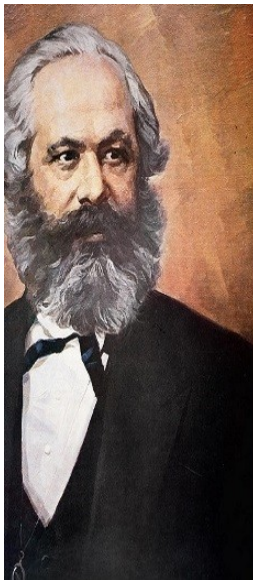
پیوسته به گذشته قسمت دوم:

پیش از این از طرز برخورد استعمار در برابر دست نشاندۀ های شان سخن گفتیم که چگونه به خود حق میدهند تا بدون دق الباب همچون ملخ های تابستانی بر برجهای آهنین قلعه های وطن مان میریزند ، همچنان از روشنفکران و رهبران مستعجلی سخن گفتیم که تا هوای کشور بهاری شد از خواب زمستانی عافیت گویان برخاستند و بی هیچ سوابقی وبدون هیچ مبارزه ای یکشبه لباس دموکراسی و حقوق بشر را برتن کردند و خرگاه خویش را دروادی جهاد و مجاهدین از یکسو و از سوی دیگر مراکز قومی و ملیتی کوفتند و برای افغانستان تکلیف دموکراسی و مردم سالاری شبه اسلامی معین کردند که در یک نشست غیرمتجانس گرد هم آمدند وبا تعویذ استخباراتی نقشه راه افغانستان نوین را خط کشی نمودند . مطلب این است که امریکا و شرکای جنگی اش با توجه به شناختی که از در بر انگیزتن نقطه ضعف های مردم و ملت ما دارند و این گونه شناخت را از انجام ترورهای مرموز و پخش شائعات و جعلیات اضطراب آور در قالب یک سیستم شبه دولتی بر مردم ستمدیده افغانستان تحمیل نمودند روی همین تعاملات قضاوت ومیزان ملت و مردم نشان داد که قهرمسالمت آمیز خلق خدا در افغانستان طوفانی شده است وتوده های فقیری نیز در امواج خروشان این طوفان برای نجات افغانستان شینا میکنند . ما وهمه قلم بدستان که در همین وادی و در این محشر بزرگی از تاریخ سفارش به کرامت و آگاهی نموده ایم متاسفانه در عمل ثابت کرده ایم که بسیاری از ما اعتقادی به مردم سالاری نداریم، شمایل احزاب ما نیز که با رهبران مادام العمر اداره می شود، دموکراسی و مردم سالاری را به یک شوخی شبیه ساخته و به مسخره گرفته است، بسیاری از ما فرایند ملت سازی و دموکراسی را در قالب های آمرانه و دیکتاتوره ای از قدرت با ضرب زبانی های مدرن و ترمولوژیی استبداد تعبیر و تفسیر می نماییم. چنانچه دوتن از طراحان فاشیسم قومی هریک استاد محمد اسمعیل یون نویسنده اثر جنجالی موسوم به " **دوهمه سقاوی** " که در دوران حاکمیت گروه طالبان به مثابه مانیفیست حاکمیت طالبان برشته تحریر در آورده بود و آقای جنرال عبدالواحد طاقت که بر تلاش ها و خدمات استخباراتی اش در سازمان اطلاعات شوروی سابق KGB مباحثات میکند طی یک گفتگو با تلویزیون ژوندون حرف دل تاریخی شانرا که در مانیفیست حاکمیت طالبان یا " **دوهمه سقاوی** " نیز بر آن ترکیز شده بود به بیرون آورد و گفتند :

<https://www.youtube.com/watch?v=d4fTfUqoCUo&feature=youtu.be>

محمد اسمعیل یون و جنرال عبدالواحد طاقت از طراحان فاشیسم قومی و دشمنان مردم سالاری در افغانستان !

بیشتری از ماکه حرمت قلم را باید پاس میداشتیم ، سو استفاده از آزادی های فردی را عامل اغفال ملی میدانیم وبجای آنکه به فکر از میان بردن عوامل و ریشه های چنین اغفال شویم در مخالفت با تکامل تاریخ قرار میگیریم وبا چشم پوشی از کله منارها وحلق آویز ساختن آزادی خواهان وعدالت طلبان که همیشه جنازه شانرا در عالمی از بی خبری برشانه های مجروح ما حمل و در قبرستان بزرگی از تاریخ دفن میکنند وتنها بر این امر اکتفا نه مینمائیم وریشه ها را نشانه نه میگیریم بلکه برای قدسیت بخشیدن به استبداد مستبدان از مسخ حقائق تاریخی مدد می جوئیم وبا سردادن شعار زنده باد دیکتاتورهای تاریخ معاصر افغانستان ! شیوه های خونین حاکمیت و زمامداری آنها را به عنوان نقشه راه نسل جوان و پرخاشگر معاصر نسخه نویسی میکنیم .



تمامی مناسبات ثابت و منجمد شده، همراه با زنجیره تعصبات و باورهای باستانی و قابل احترام آن‌ها از میان می‌روند و تمامی نسبت‌های نوپدید پیش از آنکه شکل پیدا کنند خصیصه‌ای باستانی به خود می‌گیرند. هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود، هر آنچه مقدس است دنیوی می‌گردد و انسان‌ها در نهایت ناگزیر می‌شوند تا با شرایط واقعی زندگی و مناسبات خود با همو عاقلان، رو در رو شوند

مانیفست، کارل مارکس و فریدریش انگلس



در تجزیه و تحلیل ماکس وبر از سرمایه داری صنعتی، عناصر فلسفی، تاریخی، سیاسی، و جامعه شناسی بطور اساسی با هم در رابطه می باشند. تئوری وی از یک علم ذاتاً مستقل از تأثیر ارزشها Value Free society اخلاقی بی طرف، خود را به همان نحوه ای که در عمل بود، آشکار می کند: کوششی در جهت «استقلال» بخشیدن به علم برای پذیرفتن ارزشهای اجباری که از خارج از حوزه علوم به آنها تحمیل شده است. وظیفه تئوری وبر درباره دانش، از همان اوان سخنرانی وی در افتتاحیه فرایند کاملاً آشکار بود. در این سخنرانی وی آشکارا و با خونسردی تئوری خود را درباره اقتصاد مستقل از تأثیر ارزشها تحت تابعیت ادعاهای قدرت سیاسی امپراطوری درآورد.

ماکس وبر

چنانچه همه میدانند مسأله هویت از دیر زمانی است که در کانون توجه اندیشمندان و محققان جامعه شناسی و مطالعات فرهنگی قرار گرفته است. کارل مارکس Karl Marx یکی از شناخته شده ترین فلاسفه آلمان باور دارد وقتی نظام اقتصادی و اجتماعی عوض شد تفکر و اندیشه نیز تغییر می یابد چونکه هر انسان دارای تفکر و فرهنگی است که خود زائیده مناسبات اقتصادی میباشد لهذا لزوماً باید نظام و مناسبات اقتصادی در جامعه به عنوان بستر عامل اصلی تکامل تاریخ تغییر یابد. در برابر این اندیشه کارل ماکسیمیلیان امیل وبر Karl Emil Maximilian "Max" Weber فیلسوف و جامعه شناس خرد گرای دیگر آلمانی برخلاف تفکر کارل مارکس باور دارد که اندیشه به عنوان یک اصل و موتور تمامی تحولات و مناسبات اجتماعی و اقتصادی است

<https://www.youtube.com/watch?v=CQSuNtu6nU>

هرگاه اندیشه یک جامعه و ملت تغییر یابد تمامی مناسبات اجتماعی و اقتصادی تغییر می یابند. تاریخ تجربی زندگی ما و همه ملت های فقیر جهان سوم و عقب نگه داشته شده نیز بخوبی نشان میدهد که نه میتوان بصورت مطلق بر چگونگی تقدم وتأخر اندیشه و یا هم مناسبات اقتصادی حاکم بر یک جامعه حکم صادر کرد که کدام یکی تقدم دارد ؛ اندیشه یا مناسبات اقتصادی ؟ زیرا گاهی با تغییر فرهنگ و تفکر مناسبات سنتی حاکم بر جامعه تغییر می یابند و گاهی هم با تغییر عوامل اجتماعی و فرهنگی نوع زندگی را عوض میکند و از مرحله سنت به مرحله پیشرفت و مدرنیته میرسند ، اما نباید فراموش کرد که در تمامی این احوال و مناسبات تاریخی جوامع بشر نگاه فلسفی جامعه و ملت در حال تغییر نسبت به هستی و انسان اهمیت فروان دارد ، چنانچه همه میدانیم دید و بینش فلسفی کارل مارکس Karl Marx درباره هستی و انسان بر فرمول بندی های ماتریالیستی یا مادیکرایانه استوار بود و نگرش کارل وبر Karl "Max" Weber در باره هستی و انسان بر خرد گرایی از جنس پروتستانت مذهبی مسیحی بود و در نهایت با نوشتن مقاله معروفش " اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری "

<https://www.youtube.com/watch?v=zp2tuUBRPT0&feature=youtu.be>

فرهنگ و به صورت ویژه مذهب و دین را عاملی می داند که بدون استثناء در شرق و غرب شیوه و راه های پیشرفت فرهنگی و تمدنی را تعیین کرده اند. بر این پایه خصیصه های ویژه پروتستانسیم زاهدانه (اولیه) باعث توسعه سرمایه داری، دیوان سالاری، دولت عقلانیت گرا-قانونمند در غرب شده است . باید گفت که اینجا یاد آوری نظرات و اندیشه های دوفیلسوف اعظم و نامور اروپائی (کارل مارکس Karl Marx و کارل ماکس وبر Karl "Max" Weber) به دلیل این بوده است که هر دو رجال بزرگ تاریخ ، در یک جغرافیا و در یک مقطع خاص تاریخی ظهور نموده اند که بر سرتاسر اروپای آن زمان کلیسا و مسیحیت حکومت میکرد و هر دو دانشمند از فرآورده های فرهنگی و تحقیقاتی آن زمان در زمینه ایجاد و بیان نوع نگرش بطور مساویانه بهره مند بودند .

<https://www.youtube.com/watch?v=d4fTfUqoCUo&feature=youtu.be>

عامل دیگری که ماکس وبر رویش تکیه میکند عبارت از پروتستانتسیم میباشد ، پروتسته یعنی اعتراض روشنفکران مسیحی نسبت به انحراف کشاندن مسیحیت به عنوان یک دین آسمانی بوده است که به باور آنان اسیر خرافات و لاطانیات شبه مذهبی شده بود



پارادایم ملت سازی در افغانستان چرا و چگونه؟

بدون شک ما در مصیبت عظیم ملی قرار داریم چه بخواهیم و یا هم از آن با کم توجهی عبور کنیم یکی از شاخص های شناخت یک حزب و یک گروه و یا هم دسته ای با لایخص در جوامع عقب مانده ای سنتی چون افغانستان این است که چگونه و برویت چه تفکر و اندیشه ای ملت پراکنده و چند پارچه شده ای افغانستان را دوباره به مسیر ترقی و تمدن باستانی و پرافتخار برمی گردانند؟ و می بینیم که قسمت اعظم سرنوشت تاریخی کشور ما را بیگانه های طماع و حریص زراندوزی دردست گرفته و از بابت آن برای ما حق الامتیاز قائل اند. هر چند هر یکی از ما کوشیده ایم که زنبور های مشکلات و مصیبت های ملی خویش را از دید و جهان بینی خویش دفع کنیم اما هر روزی که سپری میشود نواقص جهان بینی برخی از چهره شاخص فاشیسم قومی را که بیشتر بر مادیت و فورمولبندی های غیر عادلانه مادی استوارند برملا میگردد. چنانچه جناب آقای گلبدین حکمتیار رهبر یکی از شاخه های حزب اسلامی افغانستان قبل از آنکه از وادی سرسبز لغمان در کسوت یک مرشد و ناجی امت ظهور کند در گفتگو بایک شبکه تلویزیونی عدم توجه به حقوق پشتونها را به گفته خودش در حکومت دست نشانده امریکائی ها یک فاجعه خواند و گفت:

https://www.youtube.com/watch?v=72YjQT9_RvE

در حکومت امریکائی کابل سهم غیر پشتونها به حدی زیاد و پُررنگ است که سهم پشتونها با آنها اصلاً قابل مقایسه نیست.... اما صدای چنین شعارهای سیاه پشتون خواهی که یکجا با بسته های رنگین استخباراتی بیگانه ها که مملو از و درمیان توده های فقیر ملت افغانستان همچون پوقانه های از نفرت می ترکیب با سرعت بی نظیری از آنسوی ارگ مقروایسرای افغان تبار حکومت وحدت ملی افغانستان نیز شنیده میشد که نمونه آن سخنان کتره گونه و درعین حال کریه جناب فاروق اعظم است که در محفلی به مناسبت گرامی داشت از جهاد مردم افغانستان در محضر آقایون محمد اشرف غنی رئیس حکومت وحدت ملی و عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه آن حکومت ابراز داشت.

<https://www.youtube.com/watch?v=wwljaR6v4FI&feature=youtu.be>

حضرت فاروق اعظم که سعی میکرد مخاطب اش سران حکومت موسوم به وحدت ملی افغانستان باشد بصورت بسیار روشن در قسمتی از سخنانش گفت: جنگ بر پشتونها تحمیل شده است! پانزده سال است که قوم پشتون از تعلیم محروم است و برای اینکه آقای فاروق اعظم مرشد جدیدی که می خواهد برای یک ظهور تمرین کند و درعین حال بصورت مستند سخن گفته باشد فرمود: از ولایت ده کنده شش و نیم هزار تن امسال برای کانکور امتحان داده بود و از کندهار بزرگ و تاریخی بیست و یک نفر! این وضع را نه میتوان تا قیامت تحمل کرد، پشتون ها در حکومت به تناسب نفوس شان هیچگونه سهم ندارند.



هرچند آقای اعظم به هیچ یکی از عوامل اش اشاره ای نه نمودند و نه گفتند که چگونه جنگ بر پشتونها تحمیل شده و آیا تنها پشتونهاست که مورد غضب جباران و نیروهای اهریمنی قرار گرفته اند یا همه ملت افغانستان اعم از پشتون ها ، تاجیکها ، ازبکها ، هزاره ها و ده ها قوم و قبیله خورد و بزرگ در آتش چهار دهه جنگی که در سرزمین افغانستان شعله ور شده است هزم این جنگ خانمانسوز اند ؟ آقای اعظم به شرائط فرهنگی و اتنیککی ساکنان زحمت کش ولایت دای کندی که از لحاظ تاریخی مردم علم پرور و فرهنگ دوست اند و مردم غیور ولایت کندهار که بیشتر قربانی عادات ویژه ای که دارند شده اند هیچگونه اشاره ای نه نموده است که چگونه ممکن است مردمان فقیر و ستمدیده ولایت دای کندی که سواد و تعلیم را از فرائض دینی و عبادی میدانند با مردم شریف و نجیب کندهار که به نسبت بی توجهی حاکمان و زمامداران در برابر بسیاری از پدیده های ارزشمند فرهنگی و تمدنی مانند علم و مکتب ، سرک و شفاخانه از همه مهمتر در برابر ضوابط و قانون به صورت ماهرانه و به شکل مصنوعی مملو از تنفر ساخته اند مقایسه میکنند ؟ اگر برآستی هم شما واقعاً نسبت به انسان با شنده ای ولایت دای کندی و یاهم هر قطعه زمینی از افغانستان احساس مملو از عطوفت داشته اید نباید به چنین احصایه های که همچون موریانه بر عواطف ملی ما حمله میکنند متوصل می شدید !! شما باید به عنوان یک شخصیت افغانی که با قوم شریف پشتون تعلق دارید ، تلاش های اهالی دای کندی در راه کسب سواد و تعلیم را مورد مباحثات و افتخار خود و تمامی افغانستان در امر ملت سازی میدانستید .

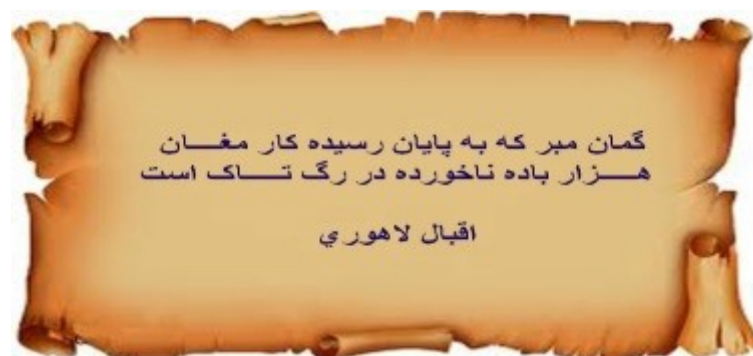
هویت تعرفه شناخت یا غارت ؟

درباز بینی مسأله ملی به صورت مختصر مؤلفه های که ملت را میسازد اشاره نمودیم و گفتیم که اندیشه و اعتقاد بر ملت سازی نخستین و لازمی ترین شرط بیان گفتمانی است که در حول حوش ملت سازی مورد مطالعه قرار میگیرند . اکنون به مستندات قرآنی اشاره میکنیم که در آن از هویت به عنوان تعرفه شناخت تذکر بعمل آمده است .

<https://www.youtube.com/watch?v=griGwGf6cQU>

متأسفانه که برخورد بسیاری از ما با مسأله مهم هویت که در متون زرین قرآن پاک و در آیه ۱۳ سوره حجرات بیان گردیده معیوب و در بسیاری مواقع بر تفسیر و تعبیر و تأویل ذهنی ما استوار است و یا هم نه میدانیم که قرآن به عنوان نقشه راه حیات تاریخی و فلسفی انسان به حل مسأله ملی نیز اشاراتی داشته باشد. به هر حال گفتیم که هویت به عنوان یک تعرفه شناخت بنیاد حیات یک تمدن در تاریخ بشر را میسازد که نباید از تعرفه هویتی به مثابه ارزش حقوقی استفاده بعمل آید زیرا قرآن بصورت روشن بحث حیات تاریخی بشر را در پیوند با مفردات فلسفی آفرینش بیان داشته است قرآن وقتی از خلقت انسان سخن به میان می آرد آنرا در هسته های کوچک با کلیمات از یک زن و مرد یاد آوری می کند و از ساختار اجتماعی مانند قبائل و شعبات سخن به میان می آرد که در مبحث حقوقی تنها وقایه شده گان در برابر زرق و برق دنیا محترم میشمارد که هیچگونه دلالت بر برتری جویهای قومی ، نژادی و مذهبی نه میکنند و آنرا بصورت روشن فقط به عنوان تعرفه های هویتی به معرفی میگیرد . اما از آنجائیکه تلاشهای شیطانی برخی از فعالان نامور فرهنگی کشور عزیز ما افغانستان بصورت گسترده ادامه دارند حلیم تنویر یکی از فرهنگیان سرشناس جامعه ما که با جناب گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان تعهد تشکیلاتی دارد و از مسؤولان ارشد حزب اسلامی در اروپا محسوب میگردید ، اخیراً در یک سیمیناری که بنام بزرگداشت از محمد گل خان مومند از رجال جنجالی تاریخ کشور ما در شهر کلن آلمان برگزار شده بود طی یک سخنرانی خطبه گونه اما پارادوکسیال رسیدن به وحدت ملی و تأسیس

افغانستان واحد را عدم پایبندی برخی از اقوام افغانستان به قانون و مدنیت وانمود کرد که برای رسیدن به این هدف بزرگ یعنی تساوی اقوام درحالیکه دستانش می لرزید گفت : سابق ما علفچر داشتیم به تمامی مردم در همه جا میدادیم ، کوچی های ما که می آمدند از جلال آباد و در تابستان به بامیان میرفتند اما حال که میروند کشته میشود و سرزنش نیز تجاوز صورت می گیرد ؛پشتون ها کجاست که ازوی دفاع کند ؟ آقای سباؤن** را میبرند چهار روپیه درجیب اش می اندازد می آید درپهلوی کرزی پس می نشیند و میگوید که خیروخیریت است !! ازین کده بی ناموسی است ؟مه برایتان می گوئیم ما وشما منحث افغان باید در خبطه توان خود این قدرت را داشته باشیم که جلو چنین مسائل را بگیریم ! محافظه کاری نکنیم که فلانی از مه خفه شدما وشما باید واقعیت را بگوئیمدوم پس وطن مساویانه که هست چرا جنگ سر اقوام است ؟ از ین خاطر بیاید سیستم را تغییر بدهیم ..انقلاب کبیر فرانسه که آمدرا از میان برد تا تساوی حقوقی به میان آید بیاید ما وشما هم دیگه این محقق و دوستم و فلان بیسمدان ، همه گی شانرا یکطرفه کنیمجناب استاد هوش تان باشد اگر مه زنده باشم یا نباشم ما اگر در قدرت آدمم اختلاط اقوام می آورم دختر هزاره را برای بچه پشتون می گیرم حدش می کنم بخدا اگر بانم مثل محمد گل خان مهمند که مه شاگرد اش هستم ولی مه برایتان میگوئیم که باید افغانستان متحد شود و وحدت ملی افغانستان احیا شود ، من نه میگذارم که دیگرکسی بنام قوم برخیزد !! وقتی هرکسی سخنان هشدار آمیزجناب آقای حلیم تنویر را بشنود و ازخصلت های سیاسی و اعتقادات اش آگاهی نداشته باشد تمامی معبرهای دنیای مجازی را درهم میشکند و هرآنچه که در توان و قدرتش باشد نثار حضرت حلیم تنویر میکند ؛ عده ای زنگیان مست که درتاریکی این فضای تاریک بدون آنکه بدانند که چه کسی و چه چیزی را گفته اند برای کسب ثواب هم که شده سنگ ملامتی را بطرف گوئنده چنین سخنانی پرتاب میکند ، اما با کمی دقت و مرور براوراق تاریخ خونین کشور ما درمی یابند که اساساً چنین اظهارات ضد ملی و ضد اسلامی وحتى زنده تر از آن را بار ها از مناره های خانقاه قدرت و متولیان استبداد شنیده شده است.اما اینبارازمردی که خود را ازاهالی فرهنگ ، شعر و هنرمی خواند بکار گیری ادبیاتی را می شنوند که ظلم تاریخی برموجود مظلومی یعنی زن قبل ازاسلام را در اذهان همه شنوینده ها و بیننده ها تداعی میکند ، زیرا به گواهی بسیاری از دانشمندان مسلمان وحتى مستشرقان منصف یکی از انگیزه های اصلی ظهورحضرت محمد پیامبراسلام و اکمال و اتمام دین اسلام را تحقیر زن در صدر اسلام میدانند زیرا از نظر دین مقدس اسلام هیچ کسی اعم ازشخصیت حقوقی یا حقیقی منجمله پدر و برادر حتی مادر حق ندارد وی را به زور و جبربا هر انگیزه ای وادار به ازدواج به کسی دیگری سازند. با دریغ فروان و تأسف باید گفت که هرگاه میان دوقبیله و شعبه ویا هم قوم و تیره جنگ های خونینی براه می افتاد با انگیزه صلح و آشتی زنان قبیله به ازدواج جوانان یا هم پیرمردان قبیله مخالف در می آمدند که دردا این رواج ضد انسانی تا هنوز هم در میان تعدادی از قبائیل رواج دارد .



* مصرعی از شعرآزاد مهدی اخوان ثالث شاعر پرآوازه فرهنگ وادب فارسی

** وحیدالله سباؤن یکی فرماندهان نامور حزب اسلامی در ولایت کنر که اکنون مشاور اقوام و قبائل حکومت وحدت ملی و رهبری دسته ای جداگانه موسوم به حزب متحد اسلامی افغانستان را برعهده دارد